

آن چه گذشت...

نقشی از نیم قرن تکاپو

دکتر عبدالهادی حائری

دغدغه‌ها و دل‌بستگی‌های یک مورخ

● دکتر مهدی فرهانی منفرد

نگاهی به کتاب:

آنچه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو

اثر شادروان دکتر عبدالهادی حائری

دو ویژگی اصلی شخصیت اجتماعی و علمی دکتر عبدالهادی حائری دلبستگی روز افزون به آزادی و دغدغه‌های مداومش درباره دانش تاریخ و پژوهش و آموزش راستین آن بود. این دو ویژگی که به گونه‌ای در پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر قرار داشتند، در هم‌مراحل زندگی آن استاد فرزانه، بر اندیشه و عمل او تأثیر داشت و در سراسر زندگی با او بود. در این نوشتار کوتاه، تلاش خواهد شد که با تکیه بر آثار دکتر عبدالهادی حائری و بازخوانی خاطره‌هایی که از دوران دانش آموزی در محضر آن استاد در ذهن و دل باقی مانده است، این دو ویژگی بررسی شود.

صفحاتی از کتاب آن چه گذشت... نقشی از نیم قرن تکاپو - آخرین کتابی که در دوران حیات استاد انتشار یافت - به ارائه آگاهی‌هایی درباره تکاپوهای سیاسی او، در نخستین سال‌هایی که به عرصه اجتماع گام نهادیم بود اختصاص یافته است. او مقاله مهم «آزادی» را در دائره‌المعارف اسلام به رشته نگارش در آورد و واپسین سال‌های زندگی را صرف پژوهش کتاب‌آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه‌گران کرد که در زمان حیات توفیق نیافت آن را به چاپ برساند و این کار پس از درگذشت ایشان به همت همسر و یکی از شاگردانش جامعه عمل پوشید. حتی نامی که دکتر حائری برای نخستین فرزند خود انتخاب کرد (آزاده)، گواهی بر دلبستگی ویژه او به واژه آزادی بود.

در خلال مطالب آن چه گذشت می‌توان نخستین تلاش‌های دکتر

حائری در مسیر آزادی و برخی دیدگاه‌هایش در این باره را یافت. او درست‌زمانی به عرصه اجتماع و تکاپوهای اجتماعی - سیاسی گام نهاد که فضای سیاسی ایران، آزادی را - هر چند برای مدتی کوتاه و به شیوه‌ای محدود - می‌آزمود. دکتر حائری بارها در کلاس‌های درس تاریخ، به آزادی‌هایی که از نیمه بهار ۱۳۳۰ تا نیمه تابستان ۱۳۳۲ خورشیدی وجود داشت اشاره کرده بود. او خود بعدها چنین نوشت که در این دوران، گونه‌ای از آزادی‌های پیش‌بینی شده در متمم قانون اساسی مشروطه مورد بهره‌برداری قرار گرفت. روزنامه‌های مخالف دولت در ضمن ستیز با دولت و حتی ناسزا گویی بنو همچنان ادامه حیات می‌دادند. سخنرانان حزبی در سخنانشان بسیار آزاد شدند و از همه مهم‌تر، مردم امیدوار شدند که انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی که قرار بود در زمستان همان سال (۱۳۳۲) برگزار شود، با حمایت دولت انتخاباتی به تمام معنی آزاد باشد.

در همین دوران، «امید» در جریان رقابت‌های انتخاباتی زادشهر خود، با شور و حرارت فراوان گام نهاد؛ به عنوان آزادی‌خواهی جوان در «کلوپ آزادی» سخنرانی کرد و در روزنامه کهنسال زادشهرش و در روزنامه دیگر مقاله‌هایی نوشت. البته «امید» در این مبارزه شکست خورد و تلاش‌های او و هم فکرانش بی‌نتیجه ماند.

«امید» در همان ایام برای آنکه از نزدیک شاهد چگونگی اجرای «اصل آزادی حاکم بر دولت» باشد، بمجلس شورای ملی دوره شانزدهم رفت. او در آن زمان به درستی می‌دید و تشخیص می‌داد که درباریان و مخالفان دولت بیشترین استفاده را از آزادی می‌برند تا به زشت‌ترین وجهی به دولت حمله کنند. او می‌دید که جای آن که مردم از اصل آزادی آگاهانه بهره ببرند، دشمنان دولت بهره می‌برند و دولت را مسئول همه‌کاستی‌ها و نارسایی‌ها می‌دانستند. «امید» می‌دانست که عنصر بنیادی جامعه ایران که مردم بودند و نیاز فراوان داشتند دشمن خود را از دوست بشناسند و آزادی را بفهمند، آن را بیاموزند و از آن بهره ببرند، آگاهی‌هایی پسندیده نداشتند.

دکتر حائری بر این باور بود که آزادی آزمودنی و آموختنی است. ملتی که با اصول آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از رهگذر زندگانی در نظام‌های



آنچه گذشت...
نقشی از نیم قرن تکاپو



تحصیل در دوره کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ در کانادا، تدریس تاریخ در دانشگاه برکلی آمریکا و بازگشت به ایران و تدریس در گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد، از مهمترین مراحل راه پژوهشی استاد بود که تا پایان عمرش ادامه یافت.

چیره‌گر و خودکامه با ویژگی‌های آزادی‌آشنایی‌ها و آزمودگی‌هایی بسننه نداشته باشد، خود به خود در آغازین مراحل بهره‌گیری از آزادی، دچار ناراستی‌ها، کزروی‌ها و افسار گسیختگی‌هایی می‌شود... ولی به هرروی، کشور و فرهنگ و ملت دلبسته به پیشرفت و پیرموری ناگزیر است آزادگرایی را روزی از نقطه‌ای آغاز کند تا در روند زندگی با آن رفته رفته در راستای آزادی‌راستین قرار گیرد.^۱

رخدادهایی که در جریان انتخابات مجلس شورای ملی، روی داد، چندان ناگوار جلوه کرد که دکتر حائری را که در آن زمان جوانی پرشور و شتاب بود، از تلاش در راه آزادی سرخورده کرد و او به تکاپو در عرصه‌های دیگر، به ویژه تحصیل دانش روی آورد. اگر چه دکتر حائری دیگر هرگز به شیوه عملی در مبارزات سیاسی آزادی‌خواهانه درگیر نشد، ولی هیچگاه دغدغه آزادی و دلبستگی به این ارزش والا، از وجود او رخت بر نیست و تا پایان عمر پر بار و پر برکتش همواره بدان می‌اندیشید و برخی تلاش‌های پژوهشی خود را نیز بدان زمینه اختصاص داد.

دلبستگی دیگر دکتر حائری که همواره از آن سخن می‌راند و سال‌های درازی از عمرش را وقف آن کرد، دانش تاریخ بود. او به حقیقت و راستی عشق می‌ورزید و مهمترین ویژگی دانش تاریخ را تلاش برای ارائه بی‌کم و کاست حقیقت می‌دانست.

«امید» در میانه‌های مهرماه ۱۳۳۲ به «مکتب‌خزائن» رفت و تحصیل در کلاس‌های شبانه را آغاز کرد. در آن جا او با تاریخ آشنا شد و این آشنایی را او به سوی تاریخ کشید. خود می‌نویسد که در همان نشست یکم کلاس تاریخ آموخت و به یادش ماند که باید بر بنیاد علت و معلول و پیوند رویدادها با یکدیگر، تاریخ را تحلیل کرد، نه آنکه یکسره رویدادها را به حافظه سپرد و آموخت که باید در پژوهش تاریخی در جستجوی حال و ویژگی‌های مردم یک سرزمین بود نه صرفاً دربارها و پادشاهان و دستگاه‌های دولتی.^۲

دکتر حائری برای نخستین بار در یکی از دروس دوره لیسانس دانشکده معقول و منقول با پژوهش تاریخی آشنا شد. دکتر عبدالحمین زرین کوب در آن درس که به تاریخ اسلام مربوط می‌شد از دانشجویان تکلیف پژوهشی خواست. این نخستین پژوهش تاریخی آن چنان کششی در «امید» پدید آورد که او همه‌به اصل پژوهش و کارهای پژوهشی دلبسته شد و همه‌به سوی پژوهش تاریخی گرایش یافت.^۳

این گرایش ابتدایی، او را در آغاز راهی قرار داد که در سراسر زندگی، هرگز از پیمودن آن باز نایستاد. تحصیل در دوره کارشناسی ارشد و دکتری تاریخ در کانادا، تدریس تاریخ در دانشگاه برکلی آمریکا و بازگشت به ایران و تدریس در گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد از مهمترین مراحل این راه بود که تا پایان عمر وی ادامه یافت.

حقیقت و آزادی مهمترین دلبستگی‌های دکتر حائری در حرفه تاریخ‌نگاری بود. او بر این باور بود که پژوهش‌های عین‌گرایانه و تاریخی نیازی بس فراوان به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دارد که اگر پژوهشگر از آن بی‌بهره بماند، نمی‌تواند به خواست‌های پژوهشی خویش دست یابد. او چنین پیشنهاد می‌کرد که اگر جامعه فرهنگی برنامه‌ای برای پیشرفت دارد، پایسته‌است که نخست اندیشه‌گران و صاحب‌نظران خود را به کارهای ژرف‌نگرانه و پژوهش‌های بنیادی فرا خواند و امید دهد و نوم آن که آنان را در بیان یافته‌های پژوهشی خویش آزاد بگذارد تا بتوانند آزادانه بیاموزند و آزادانه بیاموزانند.^۴

او در طول تحصیل خود به درستی دریافته بود که باید تعهد فرد پژوهشگر تاریخ به حقایق تاریخی و یافته‌های استوار بر پژوهش دقیق و همه‌سویه باشد نه به افراد، ایدئولوژی‌ها، مکتب‌ها، خاندان‌ها، نژادها و سرزمین‌ها. به نظر دکتر حائری این نکته، تفاوت‌آشنکاری میان شیوه تحقیق و کتاب نویسی‌دیرینه‌گرایان و نوگرایان را در خود نهفته داشت.^۵

دکتر حائری درباره تاریخ دو سده اخیر ایران پژوهش کرده بود و تدریس

تاریخ در دانشگاه‌های ایران، با توجه به رژیم‌های که در ایران حکومت می‌کرد، نمی‌توانست با تکیه بر گرایش‌های پژوهشی دکتر حائری امکان‌پذیر باشد. به همین دلیل او پس از پایان تحصیلات دانشگاهی به ایران نیامد و تدریس تاریخ در ایران را عملاً تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و سرنگونی رژیم پهلوی به تعویق انداخت. پس از آن بود که «امید» تصمیم گرفت حرفه خود را در ایران دنبال کند. در ایران او بنای کار خود را چنان نهاد که به جایگاهی والا دست نیابد، بلکه خود را در چارچوب آشنایی و کارشناسی خود به تدریس درست‌تاریخ و پژوهش پیرامون نایافته‌ها و حوزه‌های مهم تاریخ محدود سازد. او عزم آن کرد تا روزی که نیاز به دروغ گفتن به نسل‌های جوان ندارد و ناگزیر از واژگون‌سازی تاریخ نیست و پژوهش‌هایش می‌تواند بر بنیاد یافته‌های پژوهشی به نسل‌های کنونی آیندگان عرضه شود همچنان در دانشگاه تدریس کند و پژوهش‌های خود را به صورت چاپ مقاله و کتاب پی‌بگیرد.^۶

در یکی از روزهای نیمسال اول سال تحصیلی ۱۳۶۷-۱۳۶۶، در کلاس درس دکتر حائری با نام «تهنیت مشروطیت ایران» که در کلاس شماره ۷ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی‌شیرینی دانشگاه فردوسی مشهد تشکیل می‌شد، دکتر حائری در آغاز درس یک بار دیگر درباره دانش تاریخ و حرفه تاریخ‌نگاری سخن گفت. یادان باشد که تاریخ دانش حساسی است. خیلی دشوار می‌توان در حرفه تاریخ‌نگاری جان سالم به در برد. منظورم از جان سالم به در بردن، نوشتن تاریخ درست است. اگر مورخی موفق شود که دروغ نگوید، تاریخ را واژگونه نویسد و حقیقت را به تمامی بازتاب دهد از این کار حساس جان سالم به‌در برده است.

دکتر حائری خود این اصل را در آموزش تاریخ مورد توجه قرار می‌داد و به همین دلیل کلاس‌هایش گریابی و کشش ویژه‌ای داشت. کلاس‌های دکتر حائری عرصه‌بحث و گفتگوی دانشجویانی بود که با دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی و مذهبی مختلف به رویدادهای تاریخی می‌نگریستند و گاه این بحث‌ها بسیار داغ و تند بود. نگاه انتقادی دکتر حائری به تاریخ و اصرار او در بیان حقایق تاریخی، به درس او جان‌بهای خاص می‌داد.

در سال‌های پایانی زندگی، دکتر حائری یک بار دیگر به سراغ مقوله آزادی رفت. این بار او کوشید در چارچوبی پژوهشی از آزادی سخن براند. او نگارش کتاب آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه‌اندیشه‌گران را آغاز کرد و در آن کتاب دیدگاه‌های گوناگونی را که در نوشته‌های پارسی دو سده اخیر درباره آزادی وجود داشت به رشته نقد و تحلیل کشید.

زندگی دکتر حائری مجموعه‌ای به هم پیوسته از این دلبستگی‌ها و دغدغه‌ها بود. این دلبستگی‌ها بر روند عملی زندگی او نیز اثر نهاده بود. اگر زندگی حائری و تکاپوهای علمیش دو آموزه اصلی داشته‌باشد، همانا این دو آموزه «آزادی» و «تاریخ» است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. A. Haini, Azadi, Encyclopaedia of Islam, New edition

۲. زنده یاد دکتر حائری در این خود زندگی نامه نوشت،

نام «امید» را برای خود برگزیده بود.

۳. ۴-۹ حائری، عبدالهادی، آن چه گذشت؛ نیم‌قرن تکاپو

تهران، معین، ۱۳۷۲ خورشیدی، صص ۱۰۶، ۱۴۵، ۱۶۵، ۲۶۲،

۱۴۴، ۳۹۹، ۴۰۰، ۵۰۳.